

# امارت اسلامی افغانستان



وزارت ارشاد، حج و اوقاف

ریاست عمومی ارشاد و انسجام مساجد

موضوع خطابت روز جمعه و تقریر و بیان

تحریر شده که به تمام خطباء مرکز و ولایات

به هر دو زبان ملی کشور (دري و پشتو) ارسال میگردد

۲۱/ ذی القعدة ۱۴۴۷ هـ، ق مطابق ۱۸/ ثور ۱۴۰۵ هـ، ش

## نمونه های چند از فداکاری های بی مثال صحابه کرام در راه اسلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العلمين ، والصلاة والسلام على سيد الأنبياء والمرسلين ، وعلى آله وصحبه الغر الميامين ، ومن تبعهم بإحسان إلى يوم الدين، أما بعد : قال الله سبحانه وتعالى: (مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا). الأحزاب: (۲۳)

حضار محترم و شنوندگان گرانقدر!

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته!

خداوند متعال بر ما احسان بزرگی فرموده که ما را مسلمان آفریده است. این دین مقدس اسلام، در نتیجه فداکاری های صحابه کرام به ما رسیده است. بنابراین، شایسته است که ما پس از احسانات خداوند و پیامبر او، احسانات صحابه کرام را فراموش نکنیم، با آنان محبت داشته باشیم، آنان را در دعاهای خود از یاد نبریم و برای فرزندان خود، از فداکاری ها و جان فشانی های صحابه کرام رضوان الله تعالی علیهم اجمعین در راه اسلام یاد کنیم. بزرگان دین گفته اند که تاریخ صحابه کرام و علمای سلف را به فرزندان خود آموزش دهید. صحابه کرام در راه اسلام چنان فداکاری های بی نظیری انجام داده اند که اگر ما از آنان پیروی کنیم، کامیابی دنیا و آخرت نصیب ما خواهد شد و اسلام بار دیگر در جهان حاکم خواهد شد و مسلمانان از ظلم و بردگی کفار رهایی خواهند یافت.

صحابه کرام در راه اسلام، هم اموال خود را فدا کردند و هم خون های خویش را نثار اسلام نمودند.

آنان برای دین و اسلام، شب های متمادی را بیدار گذراندند، سرزمین ها و خانه های خود را ترک کردند و به گوشه و کنار جهان، پیاده و سواره سفر نمودند؛ سفرهایی که گاه دیگر به وطن بازنگشتند و در راه خداوند متعال به شهادت رسیدند و قبورشان در قاره های مختلف زمین پراکنده است. امروزه، وجود دین مبارک اسلام در جهان، نتیجه همان فداکاری های صحابه کرام رضی الله عنهم است. آنان خانواده، مال، ثروت، تجارت، املاک و باغ های خود را در راه اسلام فدا کردند و برای جهاد و دعوت اسلامی، از خانه های خود بیرون شدند، در جهان پراکنده گشتند و عمرهای

خود را در راه خداوند متعال وقف کردند. ما و شما می بینیم که برخی از آنان در کابل، در قبرستان شهداء صالحین دفن شده اند و برخی دیگر در عراق، شام، مصر و مغرب آرمیده اند.

حضرت ابو ایوب انصاری رضی الله عنه به یاران خود وصیت کرد که او را با خود ببرند و هنگامی که در برابر رومیان صف آرایی کردند، او را در جای قدم های خود، در خط مقدم دشمن دفن نمایند. المعجم الکبیر للطبرانی (۴ / ۱۷۱)

با توجه به این که صحابه کرام در راه دین و اسلام فداکاری های بی شماری انجام داده اند، خداوند متعال در قرآن کریم و رسول الله صلی الله علیه وسلم در احادیث، فضائل فراوانی از آنان بیان کرده اند که بر پاکی و برتری آنان دلالت دارد؛ و آنان پس از پیامبران و رسولان، بهترین و برگزیده ترین انسان ها بر روی زمین بوده اند و خداوند آنان را از میان همه امت ها برای همراهی پیامبر خود انتخاب کرده است.

صحابه کرام در راه اسلام فداکاری های بی شماری انجام داده اند که چند نمونه از آن ها به شرح زیر است:

### ۱- فداکاری حضرت عبدالله بن جحش و آرزوی شهادت:

در صبح روز غزوه احد، عبدالله بن جحش رضی الله عنه به سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه گفت: ای سعد! من دعا می کنم و تو بر آن آمین بگو. سپس گفت: بار الها! در این غزوه، مردی از مشرکان را در برابر من قرار بده که بسیار نیرومند و در جنگ سخت کوش باشد؛ تا من با او بجنگم و او مرا بزند و من او را بزنم، سپس مرا به قتل برساند (شهادت کند) و بینی و گوش هایم را قطع نماید؛ و آنگاه که در روز قیامت با تو روبه رو شوم و تو از من بپرسی که بینی و گوش هایم در چه راهی بریده شده است، من عرض کنم: پروردگارا! بینی و گوش هایم در راه تو قطع شده است. حضرت سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه می گوید: در پایان روز، بر عبدالله بن جحش رضی الله عنه گذشتم، دیدم که به شهادت رسیده و بینی و گوش هایم قطع شده است. [الاكتفاء بما تضمنه من مغازی رسول الله والثلاثة الخلفاء (۲ / ۷۲)، [الروض الأنف (۳ / ۲۸۴)]

### ۲- شجاعت حضرت انس بن نضر رضی الله عنه در غزوه احد و وجود بیش از هشتاد (۸۰) زخم بر بدن او:

از حضرت انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: عموی من، انس بن نضر رضی الله عنه، در غزوه بدر حضور نداشت. او به نبی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا! من در نخستین جنگی که شما با مشرکان داشتید، حضور نداشتیم؛ اگر خداوند مرا در جنگ دیگری حاضر گرداند، قطعاً خداوند خواهد دید که چگونه می جنگم.

وقتی غزوه احد فرا رسید و مسلمانان با شکست روبه رو شدند، حضرت انس بن نضر رضی الله عنه گفت: بار الها! من از کاری که اینان انجام دادند (یعنی یارانش که جایگاه تیراندازان را ترک کردند) به سوی تو عذر می آورم، و از آنچه این گروه انجام دادند (یعنی مشرکان) بیزار می جویم. سپس به پیش رفت و سعد بن معاذ رضی الله عنه با او روبه رو شد. به او گفت: ای سعد بن معاذ! سوگند به پروردگار نضر، بوی بهشت را از جانب احد احساس می کنم.

حضرت سعد بن معاذ رضی الله عنه می گوید: انس بن مالک رضی الله عنه گفت: ما او را یافتیم در حالی که بیش از هشتاد (۸۰) زخم و جراحت بر بدنش بود؛ برخی زخم ها از شمشیر، برخی از نیزه و برخی از تیر بود. او را در حالی

یافتیم که به شهادت رسیده و مشرکان بدنش را مُثله کرده بودند. هیچ کس او را نشناخت مگر خواهرش که از سر انگشتانش او را شناخت.

انس رضی الله عنه می گوید: ما یقین داشتیم که این آیه: {مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ} درباره او و افرادی همانند او از صحابه کرام نازل شده است. صحیح البخاری (۲۲۳/۷)

### ۳- فداکاری حضرت ابو دجانة رضی الله عنه در غزوه أحد:

در غزوه أحد، هنگامی که کافران از هر سو به سوی نبی علیه السلام تیر و شمشیر پرتاب می کردند، حضرت ابو دجانة رضی الله عنه وقتی دید که باران تیر از هر طرف بر پیامبر علیه السلام فرو می ریزد، تصمیم گرفت در برابر پیامبر بایستد تا ایشان را از تیرها محافظت کند.

اگر سینه خود را به سوی تیرها می گرفت، پشتش به سوی نبی اکرم صلی الله علیه وسلم قرار می گرفت و این را خلاف ادب و عشق می دانست؛ از این رو، سینه خود را به سوی پیامبر صلی الله علیه وسلم قرار داد و پشت خود را به سوی تیرها نمود. در نتیجه، تیرها می آمدند و بر پشت او اصابت می کردند. سیره ابن هشام (۶۸/۲) سپس ابو دجانة رضی الله عنه در جنگ یمامه به شهادت رسید.

وعن أنس بن مالك قال: رمى أبو دجانة بنفسه يوم اليمامة إلى داخل الحديقة، فانكسرت رجله، فقاتل وهو مكسور الرجل حتى قتل -رضي الله عنه. مشاهير الصحابة رضي الله عنهم (ص: ۱۶۸) ترجمه: از حضرت انس بن مالك رضي الله عنه روایت است که گفت: ابو دجانة در روز جنگ یمامه خود را به داخل باغ انداخت، پایش شکست، اما با همان پای شکسته جنگید تا اینکه به شهادت رسید.

### ۴- نبود کفن برای حضرت مُصَعَبُ بْنُ عَمِيرٍ رضی الله عنه در غزوه أحد:

هنگامی که در غزوه أحد، حضرت مُصَعَبُ بْنُ عَمِيرٍ رضی الله عنه به شهادت رسید، صحابه کرام با کمبود کفن مواجه شدند و پارچه ای به اندازه کافی وجود نداشت تا ایشان را به طور کامل کفن کنند. در حدیث شریف آمده است: عن خَبَابٍ: «مُصَعَبُ بْنُ عَمِيرٍ. قُتِلَ يَوْمَ أُحُدٍ فَلَمْ يُوْجَدْ لَهُ شَيْءٌ يُكْفَنُ فِيهِ إِلَّا نَمْرَةً فَكُنَّا إِذَا وَضَعْنَاهَا عَلَى رَأْسِهِ خَرَجَتْ رِجْلَاهُ وَإِذَا وَضَعْنَاهَا عَلَى رِجْلَيْهِ خَرَجَ رَأْسُهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- « ضَعُوهَا مِمَّا يَلِي رَأْسَهُ وَاجْعَلُوا عَلَى رِجْلَيْهِ الْإِذْخَرَ » . صحیح مسلم (۴۸/۳)

ترجمه: از خباب رضی الله عنه روایت است که گفت: مصعب بن عمیر رضی الله عنه در روز أحد به شهادت رسید و چیزی یافت نشد که با آن کفن شود، مگر یک پارچه پشمی. هرگاه آن را بر سرش قرار می دادیم، پاهایش بیرون می آمد و هرگاه بر پاهایش می گذاشتیم، سرش نمایان می شد. پس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: آن را از سمت سر قرار دهید و بر پاهایش «الِإِذْخَرَ» (گیاه خوشبو) بگذارید.

گاهی در غزوات، از یک خانواده دو یا سه نفر یا حتی بیشتر به شهادت می‌رسیدند، اما عزم و استقامت صحابه کرام بسیار استوار بود. در روایتی آمده است که وقتی نبی علیه السلام از اُحد بازگشت، حمنه بنت جحش با ایشان روبه‌رو شد. هنگامی که با صحابه کرام ملاقات کرد، خبر شهادت برادرش عبدالله بن جحش رضی الله عنه را به او دادند. او گفت: «انا لله وانا الیه راجعون» و استغفار نمود.

سپس خبر شهادت دایی‌اش حمزه بن عبدالمطلب رضی الله عنه به او داده شد، او نیز استرجاع و استغفار کرد. پس از آن، خبر شهادت همسرش مصعب بن عمیر رضی الله عنه به او رسید؛ در این هنگام فریاد بلندی کشید و برای خود آرزوی مرگ نمود. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: همانا شوهر جایگاه بزرگی دارد؛ زیرا او بر برادر و دایی‌اش صبر کرد، اما در مورد شوهرش صدایش بلند شد. الاکتفاء بما تضمنه من مغازی رسول الله، للکلاعی (۲/ ۷۳)

#### ۵- شجاعت ام عماره (نسیبه بنت کعب) رضی الله عنها در غزوه اُحد و زخمی شدن او:

در راه اسلام، تنها مردان نبودند که جان‌فشانی کردند، بلکه صحابیات و زنان نیز به اندازه توان خود در جهاد مشارکت داشتند. از جمله این بانوان، حضرت ام عماره بنت کعب رضی الله عنها است که نام او نسیبه بنت کعب بود.

ام عماره رضی الله عنها همراه با همسرش غزیه بن عمرو و فرزندش در غزوه اُحد شرکت کرد. در آغاز این غزوه، او تنها به مجاهدان آب می‌رساند؛ اما هنگامی که مسلمانان دچار شکست شدند، خود را به نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رساند و وارد میدان نبرد شد.

ام عماره رضی الله عنها درباره مشارکت خود در جنگ می‌گوید: من در صبح روز اُحد با مشک آبی به میدان رفتم تا به صحابه آب بدهم و زخم مجروحان را ببندم. اما وقتی دیدم که صحابه از میدان عقب‌نشینی کردند و شکست خوردند و تنها چند نفر در کنار رسول الله صلی الله علیه وسلم باقی مانده‌اند، به سوی ایشان رفتم و جنگ را آغاز کردم. با شمشیر از رسول الله صلی الله علیه وسلم دفاع می‌کردم و تیراندازی می‌نمودم تا آنکه در دوازده موضع بدنم زخمی شد. برخی از زخم‌ها از نیزه و برخی از شمشیر بود، و در ناحیه گردن نیز زخم عمیقی برداشتم که خون آن بند نمی‌آمد.

نوه ام عماره، ضمره بن سعید المازنی، می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: امروز شجاعت نسیبه بنت کعب از شجاعت فلان و فلان برتر بود.

پس از پایان جنگ و بازگشت مردم به خانه‌هایشان، نبی علیه السلام عبدالله بن کعب مازنی را برای اطلاع از حال ام عماره فرستاد. او بازگشت و خبر سلامت وی را به پیامبر رساند و رسول الله صلی الله علیه وسلم بسیار خوشحال شد.

عبدالله بن زید بن عاصم، فرزند ام عماره، می‌گوید: من و پدر و مادرم از رسول الله صلی الله علیه وسلم دفاع می‌کردیم که در این هنگام مادرم زخمی شد. پیامبر صلی الله علیه وسلم به من فرمود: به مادرت رسیدگی کن و زخم او را ببند. خداوند بر شما اهل بیت برکت نازل فرماید.

مادرم به رسول الله صلی الله علیه وسلم عرض کرد: یا رسول الله! از خداوند بخواه که ما را در بهشت همراه شما قرار دهد.

نبی علیه السلام فرمود: ای الله! آنان را در بهشت همراه من قرار ده. الطبقات الكبرى لابن سعد (۸/ ۴۱۲-۴۱۵)، الرقیق المختوم (ص: ۲۴۱)

## ۶- واقعه جدا کردن گوشت از بدن حضرت خُبیب بن عدی انصاری رضی الله عنه در حال حیات:

در راه اسلام، تنها بزرگان نبودند که فداکاری کردند، بلکه جوانان نیز در این مسیر، قربانی‌های بی نظیری تقدیم نمودند؛ تا جایی که در حال زنده بودن، گوشت از بدن آنان جدا می‌شد.

حضرت خُبیب بن عدی رضی الله عنه، که جوانی از صحابه بود و در غزوه احد مردی به نام حارث را به قتل رسانده بود، از سوی نبی علیه السلام همراه گروهی برای انجام مأموریتی فرستاده شد. در نتیجه، حضرت خُبیب رضی الله عنه همراه یارانش اسیر گردید و اسیرکنندگان او را به قریش فروختند.

قریش انواع شکنجه‌ها را بر او وارد کردند، تا آنجا که گوشت بدنش را نیز قطعه‌قطعه می‌کردند. سپس او را در منطقه تنعیم برای به دار آویختن، بر تنه درختی بالا بردند. قریش به او گفتند: آیا دوست داری که محمد (صلی الله علیه وسلم) به جای تو باشد؟

حضرت خُبیب رضی الله عنه پاسخ داد: من هرگز راضی نیستم که من زنده باشم و حتی خاری به پای حضرت محمد صلی الله علیه وسلم فرو رود. سپس از آنان خواست که اجازه دهند دو رکعت نماز بخواند. او دو رکعت نماز ادا کرد و این اشعار را خواند:

وَلَسْتُ أَبَالِي حِينَ أَقْتُلُ مُسْلِمًا \*      عَلَيَّ أَيُّ شِقِّ كَانَ لِلَّهِ مَصْرَعِي \*  
وَدَلِّكَ فِي ذَاتِ الْإِلَهِ وَإِنْ يَشَاءُ \*      يُبَارِكُ عَلَيَّ أَوْصَالِ شِلْوٍ مُمَزَّعٍ \*

ترجمه: من باکی ندارم هنگامی که به عنوان یک مسلمان کشته می‌شوم؛ در هر سویی که باشد، محل افتادنم برای خداوند است.

و این (مرگ من) در راه ذات الهی است و اگر او بخواهد، بر اندام‌های پاره‌پاره من برکت خواهد نهاد.

سپس عقبه بن الحارث برخاست و او را به شهادت رساند.

قریش افرادی را نزد عاصم بن ثابت فرستادند تا بخشی از بدن مبارک او را جدا کرده و برای آنان بیاورند، اما خداوند متعال گروهی از زنبوران را برای حفاظت از بدن او فرستاد و آنان نتوانستند هیچ بخشی از بدن او را جدا کنند.

روزی مردم حمص نزد حضرت عمر رضی الله عنه از والی خود، سعید بن عامر رضی الله عنه، شکایت کردند و یکی از موارد شکایت این بود که او در سال یک روز بیهوش می‌شود. حضرت عمر رضی الله عنه از او در این باره پرسید. سعید بن عامر رضی الله عنه گفت: هنگامی که در صحنه شهادت حضرت خُبیب بن عدی رضی الله عنه حاضر بودم و دیدم که قریش گوشت بدن او را جدا می‌کردند و سپس او را بر تنه درخت بالا بردند، هرگاه آن صحنه را به یاد می‌آورم، بیهوش می‌شوم. صحیح البخاری (۱۸ / ۴۱۵)، مختصر تاریخ دمشق (ص: ۱۳۱۰)، معرفة الصحابة لأبي نعیم (۹۸۸ / ۱)

## ۷- نمونه‌هایی از فداکاری‌های صحابه کرام در غزوه ذات الرقاع:

در سرزمین نجد، قبایل مختلفی زندگی می‌کردند که گاه‌به‌گاه به مسلمانان و ساکنان اطراف مدینه منوره حمله می‌کردند و اموال مردم را به غارت می‌بردند. این قبایل پراکنده بودند و در یک مکان واحد زندگی نمی‌کردند.

هنگامی که رسول الله صلی الله علیه وسلم از ناحیه اهل مکه و خیبر اطمینان یافت، برای سرکوب این قبایل، همراه با چهارصد یا هفتصد تن از صحابه کرام از مدینه منوره حرکت کرد.

این غزوه به «ذات الرقاع» معروف شد؛ زیرا «الرقاع» جمع «رقعة» به معنای پارچه پاره است. در این غزوه، مرکبها اندک بود و به دلیل پیاده روی زیاد، پاهای صحابه زخمی شد و حتی ناخن‌های برخی از آنان افتاد. آنان پاهای خود را با پارچه‌های پاره می‌بستند، از همین رو این غزوه به این نام مشهور گردید.

در روایتی آمده است: عَنْ أَبِي مُوسَى رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: «خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي غَزْوَةٍ وَنَحْنُ سِتَّةٌ نَعْرِ بَيْنَنَا بَعِيرٌ نَعْتَقِبُهُ فَتَقَبَّتْ أَقْدَامُنَا وَنَقَبَتْ قَدَمَائِي وَسَقَطَتْ أَظْفَارِي وَكُنَّا نَلْفُ عَلَى أَرْجُلِنَا الْخِرْقَ فُسْمِيَتْ غَزْوَةٌ ذَاتِ الرَّقَاعِ لِمَا كُنَّا نَعَصِبُ مِنَ الْخِرْقِ عَلَى أَرْجُلِنَا» صحيح البخاري (۱۰/ ۱۸۰)، صحيح مسلم (۵/ ۲۰۰)

ترجمه: از حضرت ابو موسی اشعری رضي الله عنه روایت است که گفت: ما همراه نبی علیه السلام در یکی از غزوات خارج شدیم، در حالی که شش نفر بودیم و تنها یک شتر داشتیم که به نوبت بر آن سوار می‌شدیم. در نتیجه، کف پاهای ما زخمی شد، پاهای من نیز زخمی گردید و ناخن‌هایم افتاد. ما پارچه‌ها را به دور پاهای خود می‌پیچیدیم؛ از همین رو این غزوه «ذات الرقاع» نامیده شد، به سبب پارچه‌هایی که بر پاهای خود می‌بستیم.

#### ۸- فداکاری صحابه کرام در غزوه مؤته:

در سال هشتم هجرت، رسول الله صلی الله علیه وسلم سپاهی بزرگ متشکل از سه هزار تن از صحابه کرام را به فرماندهی زید بن حارثه رضي الله عنه به سوی منطقه بلقاء در سرزمین شام، برای مقابله با رومیان اعزام کرد. ایشان به صحابه فرمودند: اگر زید بن حارثه به شهادت رسید، امیر شما جعفر بن ابی طالب خواهد بود، و اگر جعفر بن ابی طالب به شهادت رسید، امیر شما عبدالله بن رواحه خواهد بود. السيرة النبوية لابن كثير (۳/ ۴۵۵) هنگامی که صحابه به شام رسیدند، خبر یافتند که هرقل با سپاهی صد هزار نفری به منطقه بلقاء آمده است.

صحابه کرام با یکدیگر مشورت کردند که رسول الله صلی الله علیه وسلم را از تعداد دشمن آگاه سازند تا برای آنان نیروی کمکی بفرستد؛ اما عبدالله بن رواحه رضي الله عنه گفت: ای مردم! ما با ابزار و تجهیزات با دشمن نمی‌جنگیم، بلکه با نیروی ایمان با آنان می‌جنگیم. ما برای دو چیز به اینجا آمده‌ایم: یا پیروزی نصیب ما می‌شود یا شهادت، و هر دو کامیابی است.

جنگ آغاز شد و پرچمی که رسول الله صلی الله علیه وسلم بسته بودند، در دست زید بن حارثه رضي الله عنه بود و او می‌جنگید تا آنکه به شهادت رسید. سپس جعفر بن ابی طالب رضي الله عنه پرچم را به دست گرفت و جنگید تا او نیز به شهادت رسید. پس از او، عبدالله بن رواحه رضي الله عنه پرچم را برداشت و به نبرد ادامه داد تا او نیز به شهادت رسید. سپس پرچم به دست خالد بن ولید رضي الله عنه رسید و خداوند متعال به رهبری او پیروزی را نصیب مسلمانان گردانید. سنن النسائي الكبرى (۵/ ۱۸۰)

در روایت صحیح بخاری آمده است: عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَعَى زَيْدًا وَجَعْفَرًا وَابْنَ رَوَاحَةَ لِلنَّاسِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَهُمْ خَبَرُهُمْ فَقَالَ أَخَذَ الرَّايَةَ زَيْدٌ فَأَصِيبَ ثُمَّ أَخَذَ جَعْفَرٌ فَأَصِيبَ ثُمَّ أَخَذَ ابْنُ رَوَاحَةَ فَأَصِيبَ وَعَيْنَاهُ تَدْرِفَانِ حَتَّى أَخَذَ الرَّايَةَ سَيْفٌ مِنْ سُيُوفِ اللَّهِ حَتَّى فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ. صحيح البخاري (۱۰/ ۳۲۲)

ترجمه: از حضرت انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر علیه السلام پیش از آنکه خبر شهادت آنان به مردم برسد، خبر شهادت زید، جعفر و ابن رواحه را به مردم داد و فرمود: زید پرچم را به دست گرفت و به شهادت رسید، سپس جعفر آن را گرفت و او نیز به شهادت رسید، سپس ابن رواحه آن را گرفت و او نیز به شهادت رسید، در حالی که چشمان پیامبر علیه السلام اشک بار بود، تا آنکه پرچم را شمشیری از شمشیرهای خدا (خالد بن ولید) به دست گرفت و خداوند به دست او پیروزی را نصیب مسلمانان گردانید.

در روایت دیگری آمده است که حضرت جعفر رضی الله عنه ابتدا پرچم را با دست راست خود گرفته بود، آن دست قطع شد؛ سپس آن را با دست چپ گرفت، آن دست نیز قطع شد؛ پس پرچم را به سینه خود چسباند تا آنکه به شهادت رسید. فتح الباری (۷/ ۵۱۵)

در روایت دیگری آمده است: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنْتُ فِيهِمْ فِي تِلْكَ الْغَزْوَةِ فَالْتَمَسْنَا جَعْفَرَ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فَوَجَدْنَاهُ فِي الْقَتْلِ وَوَجَدْنَا مَا فِي جَسَدِهِ بَضْعًا وَتَسْعِينَ مِنْ طَعْنَةٍ وَرَمِيَةٍ. صحيح البخاري (۱۰/ ۳۲۱)

ترجمه: عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: من نیز در آن غزوه حضور داشتم. ما به جستجوی جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه پرداختیم، او را در میان کشته شدگان یافتیم و دیدیم که در بدنش بیش از نود زخم، از ضربات نیزه و تیر وجود داشت.

در روایتی دیگر آمده است: عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ قَالَ سَمِعْتُ خَالَدَ بْنَ الْوَلِيدِ يَقُولُ لَقَدْ انْقَطَعَتْ فِي يَدِي يَوْمَ مُؤْتَةَ تِسْعَةُ أَسْيَافٍ فَمَا بَقِيَ فِي يَدِي إِلَّا صَفِيحَةٌ يَمَانِيَّةٌ. صحيح البخاري (۱۰/ ۳۲۰)

ترجمه: از قیس بن ابی حازم روایت است که گفت: از خالد بن ولید شنیدم که می گفت: در روز غزوه مؤته، نه شمشیر در دستم شکست و در دستم چیزی باقی نماند جز یک شمشیر پهن یمانی.

#### ۹- فداکاری‌های صحابه کرام در غزوه تبوک (غزوه سختی):

درباره غزوه تبوک، خداوند متعال می فرماید: (لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ). التوبة: (۱۱۷)

ترجمه: بی گمان الله بر پیغمبر و مهاجرین و انصار به (رحمت متوجه شد) و ببخشود آنان که در هنگام سختی (غزوه تبوک) از او پیروی کردند بعد از آنکه نزدیک بود دلهای گروهی از آنان منحرف شود.

امام مجاهد می گوید: این آیه درباره غزوه تبوک نازل شده است و از آن به «ساعت سختی» تعبیر شده، زیرا صحابه کرام در حالی به این غزوه خارج شدند که آن سال، سال قحطی بود، گرما شدید بود، گرسنگی فراوان بود و توشه سفر نیز اندک بود.

امام قتاده می گوید: صحابه کرام در اوج گرمای سوزان به سوی شام برای غزوه تبوک حرکت کردند و در این سفر با سختی‌های فراوانی مواجه شدند؛ کمبود غذا به اندازه‌ای بود که دو نفر یک دانه خرما را میان خود تقسیم می کردند و می خوردند. برخی نیز یک دانه خرما را میان خود می گرداندند؛ یکی آن را می مکید، سپس آب می نوشید و به دیگری می داد و او نیز همان کار را تکرار می کرد. تفسیر ابن کثیر (۲/ ۴۸۲)

در هنگام حرکت به سوی تبوک، نبی علیه السلام فرمود: (من جهز جيش العسرة فله الجنة فجهزه عثمان بن عفان رضي الله عنه بألف جمل وألف دينار).

ترجمه: هرکس لشکر در تنگنا را تجهیز کند، بهشت برای اوست. پس حضرت عثمان رضي الله عنه لشکر تبوک را با هزار شتر و هزار دینار تجهیز کرد. در روایتی آمده است که پیامبر علیه السلام دینارها را در دست خود گرداند و فرمود: از این پس، هیچ عملی به عثمان رضي الله عنه زیانی نخواهد رساند.

نبی علیه السلام در روز پنجشنبه با سی هزار مجاهد به سوی تبوک حرکت کرد، در حالی که مرکبها بسیار کم بود و هجده نفر به نوبت بر یک شتر سوار می شدند.

گرسنگی و تشنگی به اندازه ای شدید بود که صحابه کرام برگ درختان را می خوردند، تا آنجا که لبهایشان متورم می شد. از شدت تشنگی، برخی شترهای خود را ذبح می کردند و آب موجود در شکم آنها را می نوشیدند. الرحیق المختوم (ص: ۴۲۵)

امام احمد رحمه الله در تفسیر این آیه نوشته است: (الذين اتبعوه في ساعة العسرة) صحابه کرام در حالی به غزوه تبوک رفتند که دو یا سه نفر به نوبت بر یک شتر سوار می شدند و در گرمای شدید حرکت کردند. در مسیر، تشنگی به حدی رسید که شترهای خود را ذبح می کردند تا از آب درون آنها استفاده کنند. در این سفر، سختی گرما، گرسنگی، کمبود غذا و کمبود مرکب، همگی وجود داشت.

از حضرت عمر فاروق رضي الله عنه درباره «ساعة العسرة» سؤال شد. ایشان فرمود: ما در گرمای سوزان به سوی تبوک حرکت کردیم. در جایی فرود آمدیم در حالی که تشنگی شدیدی بر ما غالب شده بود، تا آنجا که گمان می کردیم گردنهایمان از شدت تشنگی قطع خواهد شد. فردی از ما برای یافتن کاروانی می رفت، اما باز نمی گشت و ما گمان می کردیم که هلاک شده است. برخی شتر خود را ذبح می کردند، محتویات آن را می مکیدند و از آن می نوشیدند و باقی مانده را بر قسمت جگر خود می گذاشتند. البداية والنهاية (۹/۵-۱۰)

#### ۱۰- جنگ یمامه (حديقة الموت) و عزم استشهدی البراء بن مالک رضي الله عنه:

در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه وسلم، یکی از برجسته ترین جلوه های فداکاری صحابه، آمادگی آنان برای جهاد در راه اسلام بود. اما پس از وفات پیامبر علیه السلام، حفظ اسلام و دفاع از آن به آزمونی بزرگ برای صحابه تبدیل شد.

پس از وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم، فتنه های بسیاری پدید آمد؛ از جمله اینکه برخی افراد ادعای پیامبری کردند و از جمله آنان مسیلمة الكذاب بود.

صحابه کرام برای مقابله با آنان آماده شدند. در منطقه یمامه باغی وجود داشت که دیوارهای بلندی آن را احاطه کرده بود. هنگامی که صحابه به دنبال مسیلمه رفتند، او همراه یارانش به آن باغ پناه برد و دروازه را بست.

صحابه کرام آن محل را محاصره کردند، اما راهی برای ورود وجود نداشت. در این هنگام، البراء بن مالک رضی الله عنه به دیگر صحابه گفت: مرا بر سپرها بالا ببرید و به داخل باغ بیندازید؛ یا دروازه را برای شما باز می‌کنم یا می‌جنگم تا به شهادت برسیم.

چون چاره‌ای جز این نبود، صحابه او را بر روی سپرها قرار دادند و با نیزه‌ها بالا برده و به داخل قلعه انداختند. هنگامی که دشمن او را دیدند، بر او هجوم آوردند، اما البراء بن مالک رضی الله عنه با آنان به شدت جنگید و دروازه را گشود. مسلمانان وارد قلعه شدند و تمامی یاران مسیلمه را در آن باغ و قلعه به قتل رساندند و خود مسیلمه کذاب نیز کشته شد.

از آنجا که در آن محل شمار زیادی از مرتدان کشته شدند، آنجا به «حديقة الموت» (باغ مرگ) معروف گردید. تاریخ الأمم والرسول والملوک - الطبري (۲ / ۲۸۱)، البدء والتاریخ (ص: ۳۰۶)

**والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.**